

قضیه بیخ پیدا کرد ...

ماه‌عسل مردم ایران

● **بوریا‌عالمی:** صبح که بیدار شدم و خواستم خمیازه بکشم، یک آدم خوش‌برورویی بالا سرم ایستاده بود و با لیخند گفت: خوب خوابیدید عشقم؟ گفتم سلام. واقعا فکر نمی‌کردم تکیر و منکر این‌شکلی باشند. مخلصم. خیلی مرگ راحتی بود. طرف گفت: ولی شما نمردید و من هم فرشته نیستم. بعد یک لیوان آب‌پریتقال داد دستم و گفت: نوش جان. رفتم حمام که دیدم طرف دوتا تقه زه به در گفت: باید پشتتان را کیسه بکشم که خستگی‌تان دربیاید. بعد دیدم طرف حوله‌پوش با این دست کوش‌پاک‌کن را کرده توی این گوشم و با آن دست ششوار را گرفته روی موهام. بعد نشست برام لقمه گرفت و گذاشت دهانم. از خانه که زدم بیرون، کش‌هام را جفت کرد.

یک لحظه پشتم خارید که زنگ زد از تایلند دو نفر آمدند همان وسط خیابان خاراندند و رفتند. گفتم: چقدر شد؟ گفت: چه حرفی است؟ کاش من خودم می‌توانستم خدمت شما را بکنم و بخارنامتان. متأسفانه ناختم وقتی پشتتان را کیسه می‌کشیدم شکست. من را عفو بفرمایید. بعد سر راه عابرپاک ایستاد و گفت: شماره کارتان چند بود؟ و سریع رفت کارت‌به‌کارت کرد. گفتم: این چی بود؟ گفت: این سهم شما از نفت بود. از امروز ماهانه خودم کارت‌به‌کارت می‌کنم. رفتم اداره که دیدیم همه کارگران تشکل و سندیکا تشکیل داده و اعتصاب کرده‌اند. گفتم: اوه‌اوه... اینا‌رو. که طرف گفت: چه حرفیست؟ اینها تاج سر ما هستند. اعتصاب که حق مسلم آنهاست، تشکل و سندیکا هر تصمیمی بگیرد همه باید گوش کنند. بعد همان‌طور که من قلمدوشش بودم، رفت توی جمع کارگران و دست و پای آنها را بوسید. این وسط دوتا دختر و پسر جوان داشتند آن‌طرف خیابان روی نیمکت با حالت ازدواج با هم حرف می‌زدند. طرف که من قلمدوشش بودم، دوید سمت جوان‌ها و بهشان گفت: عزیزانم این نشانی منزل ما... سر راه محضر هم هست که بگید از طرف منید و مجانی عقد کنید. شماره کارتان را هم بدهید که تا شغل پیدا کنید، من ماهانه برایتان پول بریزم. خلاصه من یک ماه قلمدوش طرف بودم و کیف دنیا را می‌کردم تا یک روز در راه یک صندوق دیدم. گفت بنداز این تو. من هم انداختم. بعد تا انداختم، طرف از آن بالا من را یکهو انداخت پایین و دوید و رفت. داد زدم: چی شد پهو؟ پشتم را دیگر نمی‌خارانی؟ طرف داد زد: تو دیکه رای دادی... فعلا خودت، خودت رو باید بخازونی...

بیخ قضیه

مردم ایران هر چهار سال یک ماه می‌روند ماه‌عسل. بعدش فقط بشورساب.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

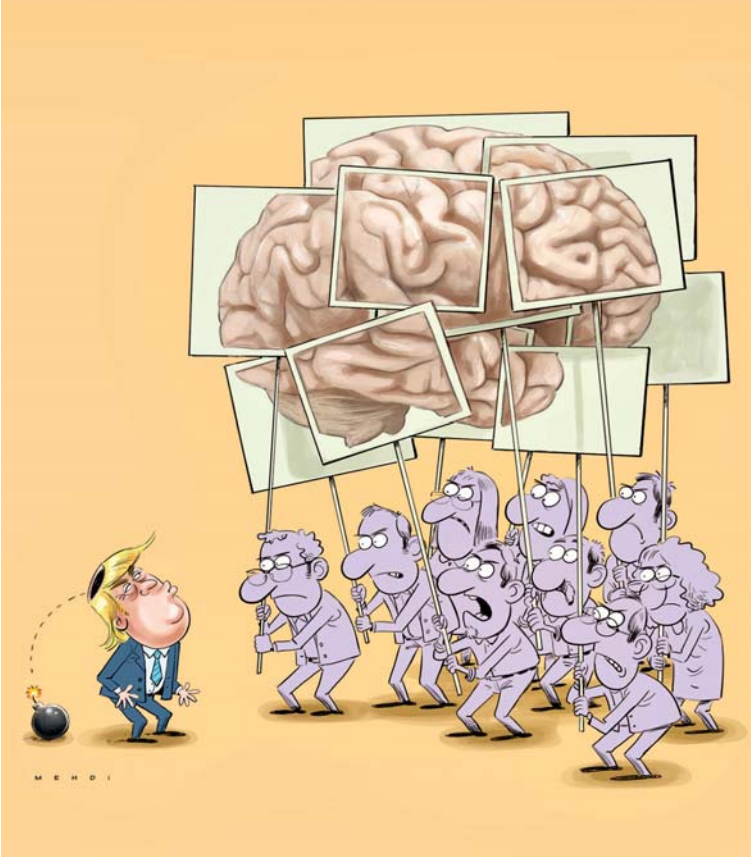
دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ • ۲۶ رجب ۱۴۳۸ • ۲۴ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۷ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۴ • اذان صبح فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنارخرا



کارتون خواب

اعتراض دانشمندان آمریکا به ترامپ، در قالب "راهپیمایی علم"



سامسونگ
SAMSUNG



SUHD TV
Quantum dot

فقط با ضمانت **سام**
۰۲۱-۸۲۵۵ سرویس

مهر خرد

بهترین گزینه برنامه هفت

مهرزاد دانش

با خروج بهروز افخمی از برنامه هفت، اکنون برخی رسانه‌ها و محفل‌های سینمایی، متناسب با برخی اقتضانات ذوقی و خبری خود، گمانه‌زنی‌هایی را درباره چهره اصلی سری آینده این برنامه انجام می‌دهند. عمده این حد‌سا، معطوف به سابقه‌ها و صیغه‌هایی به جامانده از سنت‌های مجریگری برنامه‌های سینمایی است. نگارنده در این مجال، قصد ندارد وارد مصداق‌ها و اسامی شود، اما به نظر می‌رسد بهترین گزینه برای اجرا و اداره این برنامه، منتقدان و تحلیلگران سینمایی باشند. این ایده به هیچ‌وجه از آن‌رو نیست که نگارنده خود یک منتقد سینمایی است؛ زیرا خود بهتر از هرکس دیگر واقف بر بضاعت اندکم در زمینه اجرا و گرداندن یک برنامه مهم تلویزیونی هستم و خوشبختانه این وقوف را بسیاری از تصمیم‌گیرندگان امر هم دارند.

پس از این موضوع بدهی‌ی گذر می‌کنیم و به بیان دلیل بهینه‌بودن گزینه منتقدان برای اجرای هفت می‌پردازیم. اجرای هفت از سوی بازیگر، تهیه‌کننده، فیلم‌ساز، فیلم‌نامه‌نویس و هر صنف دیگری از فعالان سینمایی اشتباه است و همان بلایی را سر هفت می‌آورد که زمان مدیریت افخمی بر این برنامه نازل شد.

بسیاری از فعالان سینمایی به دلیل رابطه مستقیمی که با همکاران خود و مدیران سینمایی دارند، نمی‌توانند از جهت‌گیری‌های مربوط به کارشان که به‌رحال زمینه‌هایی از رقابت، دوستی یا خصومت را پرورش می‌دهد، خود را کاملاً مصون نگه دارند و همان‌طور که حب و بغض‌ها و مصلحت‌اندیشی‌ها و حتی متلک‌گویی‌ها و ناراست‌پردازی‌ها در سری اخیر برنامه هفت به‌شدت نمود فراوان یافته بود، فضایی به‌شدت تنش‌زا شکل می‌دهد که وقار و ثانی در نقد و تحلیل را بسیار مخدوش می‌کند. این در حالی است که منتقدان، غیر از محدود چهره‌هایی که نظر مثبت و منفی‌شان با درج آگهی در سایت‌شان یا وعده‌ووعیدهای سینماگران در باب پذیرش فیلم‌نامه‌شان یا راه‌ادن‌شان به جمع بازیگران فلان فیلم با تدریس در بهمان آموزشگاه سینمایی به مدیریت فلان سینماگر، تا ۱۸۰ درجه

یک‌دفعه عوض می‌شود، عموماً از افرادی هستند که ارتباط کمتری با جماعت سینماگران دارند و دست‌کم، کمتر وارد دایره رقابت و خصومت و صمیمیت می‌شوند. از سوی دیگر، منتقد در اصل یک تماشاگر است و بهتر از هرکس می‌تواند به نمایندگی و از زاویه دید تماشاگران فیلم، منتها مجهز به دانش تاریخ سینما

و سبک‌های هنری و تجربه تماشای فیلم، کار تحلیل را انجام دهد. منتقد، به دلیل ناوابستگی مالی و اعتباری و صنفی و احساسی به مدیران و سینماگران، بیش از دیگران استقلال و اصالت رای دارد و همین توانایی او را در اداره برنامه‌های همچون «هفت» افزون می‌کند. البته قاعدتاً منظور از منتقد، نه آن دسته از بی‌باینه‌نویس‌های جناحی و حزبی در کج‌انبوز و بی‌جایرس است که با هدف‌های معطوف به سیاست، سینما را بهانه ارائه نظرات ناپخته و غیرحرفه‌ای‌شان می‌کنند، بلکه چهره‌های معتبری است که سال‌هاست در نشریات تخصصی قلم زده‌اند و نظرات منفی و مثبت‌شان، بر حسب معیارهای سینمایی است و نه کسب تأمین منافع جناحی/سیاسی. مدیران تلویزیون می‌توانند با جست‌وجویی ساده، این دسته از منتقدان را که بسیاری از آنان، مزین به قدرت بیان و حضور ذهن و ظاهر آراسته هم هستند، در نشریات و محفل‌های تخصصی سینمایی شناسایی و دعوت به کار کنند؛ اگر هدف سینما است و نه مقاصد دیگر.

بوده و هست. این نقدها عموماً از سوی افرادی مطرح شده که خود براساس رانت‌هایی که می‌گیرند و اساساً از آنجا که می‌توانستند در انتخابات ورود پیدا کنند، سعی کرده‌اند به تقبیح پول‌هایی بپردازند که برای حمایت یک فرد، گروه یا جریان‌ی از سوی اقتصادگردان‌های کشور در نظر گرفته شده است. البته در برخی موارد این انتقادهای تند به قطع ارتباط مصنوعی اقتصاد و سیاست می‌انجامید، اما راهکار جایگزینی برای آن مطرح نشد. در تمام دنیا، به رسمیت شناختن احزاب راهی برای حمایت و ورود اقتصادگردانان به عرصه انتخابات باز می‌کند. اما در کشور ما که نه فرصت پاک‌رفتن احزاب پیشرو فراهم می‌شود و نه احزاب اجازه استفاده از منابع مالی دولت‌ها را دارند، چنین مسیری به سادگی پیموده نمی‌شود. از قدیم گفته‌اند دست خالی صدا ندارد؛ احزاب چطور می‌توانند بدون استفاده از منابع دولتی –که براساس قانون مصوب مجلس حق آنهاست– در این راه قدم بردارند؟ می‌شود اهرم‌هایی تعبیه کرد که در پس آنها، معلوم شود یک رابطه سالم مالی میان دو حوزه اقتصاد و سیاست برای مشارکت بیشتر در انتخابات حاکم است، اما در آن صورت احزاب باید یک حساب مشخص در یک بانک مشخص با قابلیت نظارت داشته باشند و همه بتوانند کمک‌های خود را از این طریق به حزب برسانند و پس از پایان انتخابات نیز، حزب با انتشار بیلان مالی خود پاسخ‌گوی حامیان خود باشد. این کار یک الزام دیگر هم دارد و آن این است که اگر کاندیدای مورد نظر حزب رای آورد، افراد کمک‌کننده در‌باره چربی کمک خود به برخی نهادهای پاسخ‌گو

تانتخابات

پول سفید به جای پول سیاه و آلوده

نباشند. در این شکی نیست که همه به دنبال پول سفید هستند، اما لازمه جایگزین‌شدن پول سفید به جای پول سیاه و آلوده، رعایت موازین نظارتی چه در ایران و چه در جهان است. لازم است که احزاب وجود داشته باشند و رسانه‌ها بر کسب پول‌های نامشروع نظارت کرده و در صورت مشاهده، آن را اعلام و افشا کنند و با پیوست ایران به کنوانسیون‌های جهانی مبارزه با فساد مالی، اهرم‌های نظارتی جدی‌تر شوند. طبیعی است که اگر چشم‌های نهادهای نظارتی را نبندیم، شاهد جامعه‌ای سالم خواهیم بود و سیاست از محل دست‌رنج اقتصاددانان رونق پیدا می‌کند و بدون هیچ سوت‌نمایی، مسیر انتخابات پرشور فراهم می‌شود. امروز هیچ‌کس جز فعالان اقتصادی و اقتصادگردانان ایران شرایط اقتصادی کشور را درک نمی‌کند و راهکارهای برون‌رفت از بحران‌ها و عبور از موانع را نمی‌داند. اما دست ما از دامان قدرت کوتاه است و برای آنکه بتوانیم در انتخابات کشور مشارکتی تأثیرگذار داشته باشیم، باید زمینه انتخاب افرادی متکی به این تجارب اقتصادی را فراهم کنیم، چراکه وقتی فردی با این شرایط به قدرت راه پیدا کرد، ارتباط خود را با بخش اقتصادی قطع نمی‌کند. در کشوری که فعالیت احزاب با چالش‌های فراوان روبه‌روست، دغدغه‌ها به‌درستی به مراجع قدرت منتقل نمی‌شود و رسانه‌های آزاد با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند، برای تأثیرگذاری اقتصادگردان‌ها در سیاست، باید چنین ارتباطی تحت‌نظارت چشم‌های تیزبین رسانه‌ها و دیگر نهادهای نظارتی به وجود بیاید و تداوم داشته باشد.

رازهای تهران - ۲

عید غدیر با حافظ

ایشان در زهد و تقوا یگانه روزگار شمرده می‌شد تا آنجا که برخی از بزرگان علم و فقه و اجتماع از قرب مقام ایشان به عصمت سخن می‌گفتند. در تهران هم عمده متدینان مقلد ایشان بوده و تقریباً همه علمای تهران به ایشان ارادت می‌ورزیدند و مؤمنان را ارجاع می‌دادند. ایشان در عین حال اهل شعر و ادب هم بودند و این موضوع از تحقیقات ادبی ایشان و کتدوکاوه‌های لغوی که در متون روایات می‌کنند، پیداست. آقای قاسم رفعتی استاد هنر آواز نقل می‌کرد که یک بار با جمعی به عبادت ایشان رفته بودیم. وقتی برای رفتن برخاستیم، آقای خوانساری به من گفتند شما بمایند و پس از رفتن دیگران روی تخت نشست و از من خواستند چیزی برایشان بخوانم و من غزلی از حافظ خواندم و این «سید اولاد پیامبر» به پهنای صورت اشک ریخت. یک بار نیز در عید غدیر خم، این شعر حافظ را در محضرشان خواندم: دل سرآورده محبت اوست/ دیده آیین‌دار طلعت اوست. یک بار دیگر در مجلسی با حضور آقای خوانساری غدییه‌ای از مرحوم سیدمرتضی جزایی خواندم که ۱۱۰ بیت است با این آغاز: بز من مطرب که وقت وجد و حال است/ نه گاه درس و بحث و قیل و قال است/ بز من مطرب که هنگام سماع است/ مرا با غم به یکباره وداع است

تا آنجا که غدیریه را با این ابیات باباطاهر به پایان می‌رساند: به دریا بنگرم دریا ته وینم/ به صحرا بنگرم صحرا ته وینم/ به هر جا بنگرم کوه و در و دشت/ قد رعنا رخ زیبا ته وینم این نوار در سال‌های اول دهه ۵۰ تکثیر شد و در بین متدینان و حتی حوزه‌های علمیه قم و مشهد خوانده و شنونده فراوان داشت. آقای رفعتی از قول مرحوم شیخ‌جواد مناقبی، داماد علامه طباطبایی و از منبری‌های فاضل تهران می‌گوید که مرحوم علامه به ایشان گفته «از قول من به رفعتی سلام برسان و بگو من این نوار تو را می‌گذارم، شب، نماز شب می‌خوانم». از دیگر غدیریه‌های مشهور آن روزها، شعر دیگری بود از همین شاعر و از همین خواننده و در همان محضر با ترجیع‌بندی ترانه‌گونه: اکه آن ماه نمونه رخ خود را بنمونه/ همه گل‌های جهان را سر جاشون می‌نشونه

پیشنهاد

نوگفته‌هایی از تخت جمشید

است. چشمان تیزبین یکی از نگهبانان تخت‌جمشید که نویسنده حتی از آوردن نامش خودداری کرده، آغازگر سؤال و جواب‌هایی است که شاید چندان لذت‌بخش نباشد. راستی آیا می‌دانید چگونه تصویر سربازان آبادان حاکمی نشده است؟ یکی از جواب‌های این است که باستان‌شناسان دریابند که روند کار چگونه بوده است یا چرا یکی از گل‌های حاکمی‌شده ۱۲ و دیگری ۱۶ پراست یا چرا نقش زنی را در یکی از چرخ‌ها حک کرده‌اند؟ نویسنده سعی کرده با مراجعه به اسناد و مشاهدات خود، پاسخ‌های

روشنی به سؤالات مطرح‌شده درباره این بخش از تاریخ ایران بدهد. پیش از این از محسن نیکبخت در نشر پارسه، کتاب‌های دلتکی، کمدی الهی، آیا آدم ندید؟ و عاشقانه‌ها منتشر شده است. «نوگفته‌هایی از تخت‌جمشید» در ۳۰۰ صفحه و با قیمت ۳۰ هزار تومان عرضه شده است.



محسن

نیکبخت،

سؤالاتی پاسخ دهد.

این اثر آن‌طور که

نویسنده نیز اشاره کرده،

حاصل یک تحقیق

میدانی است درباره شیراز که بی‌بهره از آثار

مقدم نبوده، چراکه به گفته نیکبخت، برای

چاپ چنین اثری نیازمند آن هستیم که حقایقی را که

به صورت خواسته یا ناخواسته درباره تاریخ، میراث

فرهنگی و باستان‌شناسی کشور مغفول مانده در

چنین اثری گردهم آوریم. این کتاب اما یک اثر تاریخی

با مجموعه منحصر‌به‌فردی از «نقشه‌ها»، «اسناد»،

«عکس‌های تاریخی» و... در زمینه تاریخ شهر شیراز



احمد مسجدجامعی

این فضای معمارانه به شکلی بود که هر دوره‌ای بنای خود را داشت؛ اما این ساخت‌وسازها با حذف دیگری انجام نمی‌شد و بنای پیشین را ویران نمی‌کرد، بلکه بر ساخته‌های گذشتگان به نحوی می‌افزود که تداوم آن نیز باشد؛ به‌واقع همان اندیشه تداومی که در داستان پیرمرد دم گوری می‌خوانیم که درخت گردویی برای نسل‌های آینده می‌کاشت؛ به‌درستی هم یک ملت را بدون اندیشه تداوم نمی‌توان تاریخی و ماندگار دانست. این اندیشه تکرر در فضای معنوی داخل مسجد و گرایش‌های متنوع انمه جماعت هم به چشم می‌خورد و هریک از آن بزرگان، اصحاب و علاقه‌مندان خود را داشتند که در عین این تفاوت‌ها و تنوع‌ها، همگی تابع وحدتی برآمده از دین و دین‌داری بودند.

ایین شیوه می‌تواند الگویی برای سیاست فرهنگی باشد که چگونه با توجه به تنوع ترکیب اجتماعی و فرهنگی، فرصت‌های مشارکت همه در حیات فرهنگی فراهم نشود تا بدین ترتیب همه گروه‌های اجتماعی پژواک صدای خود را در حوزه فرهنگ بشنوند.

خوب به یاد دارم که در سال‌های مبارزه، مسجد جامع یکی از تأثیرگذارترین کانون‌های انقلابی بود که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. امام جماعت این شبستان مرحوم شیخ حسن سعید تهرانی بود که یگانه درس‌خوانده حوزه نجف در بین انمه جماعات مسجد جامع در آن سال‌ها بود و تقریرات درس شیخ حسین حلی از ایشان مشهور است و طبعاً فکر و منش حوزه نجف را نمایندگی می‌کرد و به درس و مدرسه و کتاب و کتابخانه بهای ویژه‌ای داد.

یکی از فقه‌های بزرگ معاصر یا به‌عبارتی بزرگ‌ترین فقیه معاصر تهران، مرحوم سیداحمد خوانساری (۱۲۷۰-۱۳۶۳ش)، صاحب کتاب ارزشمند جامع‌المدارک، نیز در همین کوچه زندگی می‌کرد.